

بررسی و مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی

مهدی سنایی¹

خلیل کریمی²

نوشتار حاضر به بررسی و مقایسه مواضع و عملکرد جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در برخی مسائل مهم منطقه‌ای قفقاز جنوبی می‌پردازد. دو کشور در کنار جنبه‌های مشترک در نگرش و رویکرد سیاست خارجی خود در قبال منطقه، نقاط افتراق و اختلافاتی در سیاست منطقه‌ای خود در قبال برخی از مسائل و موضوعات دارند تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، مناقشه قره باغ و فرآیند حل و فصل آن، مناقشه اوستیای جنوبی و آبخازیا و مسائل مربوط به انتقال نفت و گاز منطقه از این دست موارد می‌باشند که مورد بررسی قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب پس از بیان مواضع و سیاست خارجی دو کشور در ارتباط با مسائل فوق، به مقایسه آنها خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، سیاست منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه و دریای خزر.

Email: Sanaei@iran Eurasia.ir

¹ نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه تهران، ایران.

² دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات روسیه، دانشگاه تهران، ایران.

Email: karimikhalil@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: 91/3/14، تاریخ پذیرش: 91/6/5

مقدمه

مسئله قفقاز یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مسائل در حوزه روابط بین‌الملل می‌باشد. در این منطقه مهم استراتژیک، منافع مجموعه‌ای از کشورها و ملت‌ها با یکدیگر برخورد دارند که در برخی موارد مناقشات بین‌کشوری شکل جدی به خود می‌گیرد. کنترل این منطقه، امکان تاثیر بر سیر وقایع در خاورمیانه و آسیای مرکزی را فراهم می‌آورد. قفقاز جنوبی که حوزه منافع ملی فدراسیون روسیه محسوب می‌شود، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. عوامل چندی بر منافع جمهوری اسلامی ایران در این منطقه اثرگذار است: تاریخ مشترک، قرابت جغرافیایی، روابط دوجانبه، بازار بالقوه برای فروش کالاها و فناوری ایران، وجود منابع نفت و دیگر مواد معدنی مفید در منطقه، مسیرهایی که راه‌های مهم ارتباطی و حمل و نقل از آنها عبور می‌کنند، از جمله این عوامل می‌باشند. جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا جایگاه خود را در محدوده سیاسی و اقتصادی قفقاز جنوبی پیدا نماید و در این رابطه سیاست خارجی فعالی در منطقه اعمال می‌کند. یکی از اصلی‌ترین کاتالیزورهای افزایش فعالیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، تحکیم موضع ایالات متحده آمریکا در قفقاز جنوبی می‌باشد. می‌توان گفت که در نتیجه عملیات‌های آمریکا در افغانستان و عراق، جمهوری اسلامی ایران در درون حلقه کشورهای طرفدار آمریکا محاصره و منزوی گردید. به طور طبیعی، ایران نمی‌تواند خود را در چنین وضعیتی ببیند و قفقاز جنوبی به «منطقه‌ای حیاتی» برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل می‌گردد.

از سویی دیگر، اگرچه قفقاز منطقه مهم منافع استراتژیک، نظامی - امنیتی و اقتصادی برای فدراسیون روسیه می‌باشد، اما امروز این منطقه به یکی از مناطق تهدید امنیت روسیه تبدیل شده است. قفقاز جنوبی از آن جهت که با قفقاز شمالی (واحدهای جنوبی فدراسیون روسیه) همسایه می‌باشد و از سویی دیگر مشکلات و مناقشات نژادی و مذهبی بسیاری دارد، لذا برای روسیه اهمیت فراوانی دارد. به طور طبیعی روابط با دولت‌های مستقل نوپای قفقاز جنوبی یکی از اولویت‌های سیاست خارجی روسیه می‌باشد؛ اما تغییرات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک که در دهه ۹۰ و نیمه اول دهه اول هزاره سوم روی دادند، منجر به تضعیف موضع روسیه در قفقاز جنوبی، کاهش نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی روسیه همزمان با تشدید و فعال شدن قدرت‌های غیرمنطقه‌ای (در وهله اول آمریکا و دیگر کشورهای ناتو) شدند.

امروز برخی عوامل بازسازی مواضع روسیه در قفقاز جنوبی را با مشکلاتی مواجه می‌سازند: سیاست نخبگان حاکم بر جمهوری‌های جدید قفقاز جنوبی که دورنمای توسعه کشورهای خود را غالباً با غرب گره زده‌اند؛ تلاش‌های جهانی ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی و آسیایی که قفقاز را منطقه منافع استراتژیک می‌دانند؛ مبارزه برای منابع نفت و گاز دریای خزر و انتخاب مسیرهای حمل و نقل نفت و گاز به بازارهای جهانی؛ عدم حل مناقشات نژادی (گرجستان - اوستیای جنوبی، آبخازیا، آذربایجان - قره باغ - ارمنستان)؛ تداوم حفظ کانون‌های تجزیه طلبی و تروریسم در قفقاز شمالی.

بر این اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و روسیه در این منطقه در تعامل و ارتباط نزدیکی با یکدیگر است و هر گونه تنش و ناامنی در این منطقه برای ایران و روسیه که دارای محیط امنیتی مشترک هستند، تهدیدزا است (حدادی، ۱۳۸۷: ۳۳۲). مسئله دیگری که بر سیاست خارجی دو کشور در ارتباط با یکدیگر و منطقه اثرگذار است، حضور قدرت‌های غیرمنطقه‌ای و غربی و در راس آنها ایالات متحده آمریکا می‌باشد. امروز منطقه قفقاز جنوبی به سبب مناقشات سیاسی و نظامی موجود در آن و احتمال پیدایش مناقشات جدید، یکی از مناقشه برانگیزترین مناطق در محدوده پسا شوروی محسوب می‌شود. تهدیدها و خطرات امنیتی قفقاز جنوبی در نتیجه مبارزه بر سر منابع طبیعی آن افزایش می‌یابد؛ این منطقه وسیع و بی‌ثبات در قلمرو کشورهای مشترک المنافع بار دیگر به موضوع رقابت چندجانبه تبدیل گردیده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که مخالفت با حضور قدرت‌ها و نیروهای غیرمنطقه‌ای در قفقاز و تامین صلح و ثبات در منطقه، وجه تشابه سیاست خارجی ایران و روسیه می‌باشد؛ در عین حال دو کشور در سطح منطقه رقابت‌هایی نیز با یکدیگر دارند که مسئله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، مناقشه قره باغ و مسیرهای انتقال انرژی منطقه و خطوط لوله از مهم‌ترین آنها می‌باشند. در این مقاله برآنیم تا با بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی و روابط آنها با جمهوری‌های منطقه، به شباهت‌ها و تفاوت‌های سیاست خارجی دو کشور در منطقه و تبیین دلایل و عوامل آن بپردازیم.

پیش از هر چیز، لازم است تا اشاره‌ای به مهم‌ترین اهداف سیاست‌های منطقه‌ای دو کشور در قفقاز جنوبی در سطوح مختلف داشته باشیم:

اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

به طور کلی، می‌توان اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی را به ترتیب زیر تبیین نمود:

اهداف سیاسی:

- 1- احیای نفوذ سنتی ایران در منطقه قفقاز؛
- 3- مدیریت حل بحران‌های منطقه‌ای و کمک به حل بحران قره باغ و تاکید بر صلح و ثبات در منطقه؛
- 4- تلاش برای تعیین رژیم حقوقی مناسب برای دریای خزر؛
- 5- ایجاد مانع برای جلوگیری از تقویت شکل بندی‌های سیاسی-امنیتی که در جهت مخالفت با ایران تشکیل می‌شوند؛
- 6- حفظ و توسعه روابط دوستانه با روسیه با توجه به منافع دوجانبه؛
- 7- تقویت و توسعه روابط سیاسی و تاکید بر همکاری منطقه‌ای؛
- 8- استفاده از موقعیت ترانزیتی ایران جهت گسترش روابط سیاسی با کشورهای منطقه.

اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

- 1- جلوگیری از دست اندازی دیگران به منافع نفتی کشور در حوزه دریای خزر؛
- 2- استفاده از منابع آب دریای خزر و مسائل وابسته به آن، مثل منابع داخلی و بستر آن اعم از ماهی ها، خاویار و سایر منابع؛
- 3- استفاده از بازارهای منطقه جهت فروش کالاهای ایرانی به ویژه مواد مصرفی و انتقال صادرات کالای ایران به اروپا؛
- 4- تلاش برای توسعه میادین نفت و گاز؛
- 5- واقع شدن به عنوان بازار تولیدات کشورهای قفقاز از جمله در بخش انرژی مثل معاوضه انرژی؛

- 6- توسعه تجارت و همکاری‌های اقتصادی و تجاری، سرمایه‌گذاری در منابع نفتی، همکاری در بخش انرژی و سایر بخش‌ها و تقویت سازمان‌های منطقه‌ای از جمله اکو؛
- 7- افزایش نقش جغرافیایی- اقتصادی ایران در شبکه ترانزیتی و ارتباطی قلب اروپا- آسیا و خلیج فارس.

اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

- 1- حضور و نفوذ در بین جمعیت‌های مسلمان منطقه از جمله در جمهوری آذربایجان با استفاده از اشتراکات دینی؛
- 2- تلاش برای حضور فرهنگی در قفقاز با استفاده از اشتراکات عمیق فرهنگی، مذهبی و تاریخی؛
- 3- گسترش فرهنگ اسلامی و ایرانی در منطقه. (صدیق، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۳)

اهداف نظامی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

- روابط نظامی ایران با کشورهای قفقاز جنوبی در مقایسه با روسیه، ناتو، ترکیه و آمریکا نمود چندانی نداشته است و نقش ایران در قفقاز بیشتر سیاسی و اقتصادی بوده است تا نظامی.
- رویکرد نظامی ایران در قفقاز در ابعاد زیر قابل مطالعه است:
- 1- ملاحظات راهبردی ایران پیرامون تهدیدات امنیت ملی ناشی از حضور نظامی قدرت‌ها؛
 - 2- مخالفت ایران با نظامی‌گری در دریای خزر و کل منطقه؛
 - 3- برقراری موازنه قوا.

اهداف سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی و اهمیت این منطقه برای

روسیه

الف) اهمیت قفقاز جنوبی برای روسیه

قفقاز جنوبی، محل برخورد منافع روسیه با منافع ایالات متحده، کشورهای اتحادیه اروپا، ایران و ترکیه است. این حوزه، منطقه‌ای است که روسیه از چندین قرن پیش آن را

حوزه منافع حیاتی خویش می‌بیند. از جوانب مختلف می‌توان به اهمیت و ارزش منطقه قفقاز جنوبی برای روسیه پرداخت. پیش از هر چیز باید گفت که این منطقه جزء «خارج نزدیک» روسیه می‌باشد. از نظر حاجی یف، کشورهای مشترک المنافع یا خارج نزدیک روسیه، که منطقه منافع حیاتی این کشور را در زمینه‌های اقتصادی، دفاعی، امنیت ملی و ... تشکیل می‌دهند، مهم‌ترین و حتی اصلی‌ترین خط مشی در اولویت‌های سیاست خارجی روسیه می‌باشند. برای روسیه، پیش از هر چیز، اهداف ژئوپلیتیک و دورنمای بلندمدت توسعه اقتصادی، تعیین‌کننده لزوم حفظ پایگاه‌های خود در فضای پسا شوروی و روسگرا بودن این مناطق است. حضور اقتصادی، سیاسی، فکری و فرهنگی در این کشورها، تامین‌کننده منافع بلندمدت روسیه می‌باشد. تا حد زیادی، امنیت روسیه بستگی به این دارد که روابط آن با اوکراین، بلاروس و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز چگونه شکل می‌گیرد (Гаджиев, 2010: 76).

ب) اهداف سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی

در کتاب جامعه کشورهای مشترک المنافع نوشته کوسوف و توروپیگین، در بخش اهداف سیاست خارجی فدراسیون روسیه در ارتباط با کشورهای مشترک المنافع موارد زیر ذکر شده است که با تغییراتی جزئی می‌توان آنها را به جمهوری‌های قفقاز جنوبی نیز تعمیم داد:

- تامین ثبات در تمام اشکال آن: سیاسی، اقتصادی، نظامی، انسانی و حقوقی؛
- کمک به کشورهای حوزه مشترک المنافع به عنوان دولت‌های باثبات و پایدار از لحاظ اقتصادی که سیاستی دوستانه در قبال روسیه اجرا می‌کنند؛
- تحکیم و تثبیت موقعیت روسیه به عنوان قدرت بزرگ شکل‌دهنده نظام نوین مناسبات سیاسی و اقتصادی بین‌دولتی در قلمرو پسا شوروی (Торопыгин, 2009: 170).
- علاوه بر موارد فوق می‌توان گفت، مهار کشورهای چپون آمریکا، ایران (با توجه به علایق فرهنگی و تاریخی با منطقه) و ترکیه در قفقاز، در زمره اهداف روسیه قرار می‌گیرند. همچنین تلاش برای برقراری مناسبات دوستانه بر اساس حسن همجواری، با کشورهای قفقاز جنوبی، خط مشی استراتژیک روسیه می‌باشد (Громыко, Капто, 2010: 236).
- پس از برشمردن اهداف سیاست خارجی ایران و روسیه در منطقه، به بررسی مواضع و رویکرد دو کشور در قبال مسائل مهم منطقه‌ای می‌پردازیم.

دریای خزر و مسائل مربوط به تعیین رژیم حقوقی آن

موضع و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به اعتقاد جمهوری اسلامی ایران، الگوهای تقسیم در خزر باید مصالح همه کشورهای ساحلی را برآورده سازد. موضع جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با این مسئله، تقسیم دریا به طور مساوی یعنی سهم 20 درصد برای هر کشور است؛ جمهوری آذربایجان این نظر را مطرح می‌کند که کل سطح دریا شامل آب‌های فوقانی و نیز بستر آن بر پایه خط میانی¹ با توجه به میزان خطوط ساحلی ملی کشورها میان آنها تقسیم شود و هر کشور در حوزه جداگانه حاکمیت پیدا کند. در این صورت سهم ایران حدود 11 درصد خواهد بود که این با مخالفت شدید ایران روبه‌رو شده است. گفتنی است، ایران ابتدا از موضع روسیه حمایت می‌کرد و استفاده مشاع را بهترین گزینه می‌دانست. بیانیه مشترک ۹ ژوئیه ۱۹۹۸ معاونان وزارت خارجه دو کشور حاکی از این امر است. بر اساس این بیانیه تا جایی که به دو کشور مربوط می‌شود، تا هنگامی که یک رژیم حقوقی جدید و مورد توافق عموم برای خزر تعیین نشده، رژیم حقوقی «استفاده مشاع» نافذ خواهد بود (میرطاهر و سپهریان، ۱۳۸۱: ۸۵)؛ اما پس از تغییر موضع روسیه در سال ۱۹۹۸ و امضای قرارداد با قزاقستان برای تقسیم بستر دریا در قسمت شمالی، ایران نیز تغییر موضع داد و اعلام داشت: «برای جمهوری اسلامی ایران اجرای اصل مشاع در اولویت قرار دارد؛ در غیر این صورت خواستار تقسیم برابر دریا بر مبنای سهم ۲۰ درصدی برای هر کشور ساحلی است» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۰).

با طولانی شدن فرآیند تعیین رژیم حقوقی و اقدام کشورهای دیگر برای بهره‌برداری از میادین دریای خزر به خصوص از حوزه‌های مورد اختلاف، ایران نیز فعالیت را در این مناطق آغاز کرد. در سال ۱۹۹۸ پس از امضای توافق قرارداد نفتی بین جمهوری آذربایجان و آمریکا، حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت که ایران این قراردادها را غیرقانونی می‌داند. قراردادهای منعقد شده منجر به این خواهند شد که بخشی از میادین مذکور در آنها، در صورت تقسیم خزر در قسمت مربوط به ایران قرار گیرند. بر این اساس هر فعالیتی در این بخش، از سوی ایران به عنوان نقض حقوق حاکمیتی محسوب می‌شود (Old.nasledie.ru, politvne). این فعالیت‌ها در ادامه باعث مناقشاتی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان گردید. ممانعت از فعالیت کشتی اکتشافی

¹. Median line

بریتیش پترولیوم در حوزه البرز (آراز، آلو، چراغ) که مورد ادعای جمهوری آذربایجان است، نمونه‌ای از این دست می‌باشد. ساخت سکوی ایران در خزر و شناسایی و حفاری پنج حلقه در نواحی کم عمق دریای خزر نیز از دیگر فعالیت‌های ایران می‌باشد که البته این تلاش‌ها به دلایلی چون واقع شدن سواحل ایرانی دریای خزر در آب‌های عمیق ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ متری و نیازمندی به فناوری‌های خاص حفاری و سرمایه‌گذاری‌های زیادتر از کشورهای همجوار و تعیین نشدن رژیم حقوقی دریای خزر، چندان به نتیجه نرسید. (سایت ایراس، ۰۳/۰۶/۱۳۸۸)

به طور کلی در مسئله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و بهره‌گیری از منابع آن، سیاست جمهوری اسلامی ایران بر محورهای زیر استوار بوده است:

1- ایران معتقد است که دریای خزر، باید دریای صلح و ثبات باشد؛ در این راستا، جمهوری اسلامی ایران، با موضع روسیه مبنی بر اینکه تا زمان دستیابی به رژیم حقوقی جدید، قراردادهای و موافقتنامه‌های پیشین (1921 و 1940) از اعتبار برخوردارند، موافقت نموده و از آن حمایت کرده است، چرا که بدون وجود یک چارچوب قانونی، دریای خزر مکان جدال و ستیز خواهد بود.

2- حفظ محیط زیست دریای خزر؛

3- حقوق مساوی برای دولت‌های ساحلی؛

4- مخالفت با اقدامات یک جانبه و دوجانبه تا قبل از رسیدن به توافق نهایی؛

5- مخالفت با نظامی کردن دریای خزر و حضور قدرت‌های غیر منطقه‌ای و

غیرساحلی در آن.

جمهوری اسلامی ایران در راستای اجرای سیاست‌های خود در این عرصه، تلاش‌هایی به کار بست که از جمله آنها می‌توان به اقدام ایران در برگزاری اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر در 29 بهمن 1370 در حاشیه اجلاس سران اکو در تهران، اشاره نمود؛ طی این اجلاس در کنار سایر تصمیمات، بر لزوم تشکیل «سازمان همکاری‌های کشورهای حاشیه دریای خزر»¹ تاکید شد که البته به دلیل عدم استقبال دیگر کشورها به خصوص مخالفت صریح جمهوری آذربایجان و کارشکنی‌های روسیه، تحقق نیافت. (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۷: ۳۰) روسیه نیز رویکرد محتاطانه‌ای در قبال آن داشت، چرا که این اقدام ایران را تلاشی برای رقابت و حتی بیرون راندن روسیه می‌پنداشت (Литературная газета, 1995: 20 мая).

¹. Caspian Sea Cooperation Organization(CASCO)

موضع و سیاست خارجی فدراسیون روسیه

در ارتباط با تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، روسیه مدت زمان طولانی بر اعمال حاکمیت مشاع اصرار می ورزید، یعنی معتقد به استفاده مشاع پنج کشور ساحلی از دریای خزر بود و از این طریق می کوشید تا اجازه هیچ گونه فعالیت‌های یک جانبه در بهره‌برداری از دریای خزر و منابع آن بدون موافقت دیگران را ندهد (Мамедов, 2001). از سال ۱۹۸۸ به بعد موضع این کشور تغییر کرد و روسیه خواستار تقسیم عمق دریا و استفاده مشاع از سطح آن شد (Коллюжный, 2001). در این راستا در سال ۱۹۹۸ روسیه و قزاقستان طی موافقت‌نامه‌ای مناطق و حوزه‌های مربوط به خود را تقسیم نمودند، در ادامه بر اساس موافقت‌نامه سه جانبه روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان بخش شمالی دریای خزر بین آنها تقسیم گردید. بدین ترتیب روسیه رای به عدم اعتبار قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ داد و عنوان داشت که این موافقت‌نامه‌ها دیگر پاسخگوی واقعیت‌های ژئوپلیتیک نیست. این تغییر موضع تا حدی باعث تشنج در مناسبات با ایران شد. به نظر می‌رسد این تغییر موضع با فعال شدن سیاست آمریکا در منطقه دریای خزر نیز بی ارتباط نبوده باشد (Семедов, 2009: 76). در حال حاضر، روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان موافقت‌نامه‌ای بر اساس اصول پیشنهادی از سوی روسیه مبنی بر «عدالت و احترام متقابل به منافع یکدیگر» در خزر امضا نموده‌اند. محتوای این اصول بسیار ساده است: فقط عمق دریا تقسیم شود و سطح دریای خزر مورد استفاده مشاع باقی بماند. نه تنها پنج کشور ساحلی، بلکه کشتی‌های کشورهای دیگر نیز امکان عبور از دریای خزر و استفاده از سطح آن را داشته باشند. طی چند سال اخیر روسیه به طور عملی با انتقال ناوهای جنگی خود از بنادر غربی به دریای خزر، حضور نظامی خود در منطقه را افزایش داده است. ساخت پایگاه هوایی جدید در دریای خزر، طرح انتقال رزم ناو جدید به ناوگان دریای خزر و انجام رزمایش‌های متعدد و بزرگ حاکی از این مسئله است (موسوی، ۱۳۸۴: ۴۲).

روسیه علاوه بر قدرت‌نمایی نظامی تلاش نموده تا از طریق مذاکره و انعقاد قراردادهایی با کشورهای ساحلی به نوعی از منافع اقتصادی ویژه بهره‌مند گردد. برای نمونه در ۱۹ سپتامبر سال ۲۰۰۲، بین روسیه و ترکمنستان توافقنامه همکاری درازمدت در زمینه گاز امضا شد که ارسال سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز ترکمنستان به روسیه از سال ۲۰۰۵ را پیش بینی می‌کند و از سال ۲۰۰۸ این رقم به دو برابر افزایش خواهد

یافت (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). همچنین مشارکت فعال شرکت‌های نفت و گاز روسی در قراردادهای مربوط به اکتشاف و بهره‌برداری از میادین و طرح‌های اکتشافی نفت و گاز جمهوری آذربایجان نیز دال بر این موضوع می‌باشد.

شایان ذکر است که در سیاست خارجی روسیه در خزر از آغاز نیمه دوم دهه ۹۰ تغییرات و تمایلات مثبتی به چشم می‌خورد که حکایت از عملگرایی فزاینده دیپلماسی روسیه و در نظر گرفتن واقعیت‌های ژئوپلیتیک جدید دارد. دیپلماسی روسیه هم در جهت سیاسی و هم در زمینه اقتصادی می‌کوشد، اولویت‌های استراتژیک روسیه را در نظر داشته باشد. می‌توان گفت حفظ کنترل بر منابع انرژی منطقه و حل و فصل مسئله تقسیم دریای خزر مهم‌ترین اولویت‌های روسیه می‌باشد.

به طور کلی، می‌توان موضع روسیه در ارتباط با این مسئله را در موارد زیر دانست:

- 1- دریای خزر پهنه آبی محصور در خشکی منحصربه‌فردی می‌باشد که باید رژیم حقوقی خاص خود را داشته باشد و قواعد و قوانین حقوق بین‌المللی دریاها به خصوص کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها (سال ۱۹۲۸) شامل آن نمی‌شود؛
- 2- تنها کشورهای ساحلی دریای خزر از حق انحصاری در رابطه با دریای خزر و منابع آن برخوردار هستند؛
- 3- رژیم حقوقی این دریا باید در چارچوب کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر که تنها از راه اجماع نظر و اتفاق آرا می‌تواند به تصویب برسد، مورد بررسی قرار گیرد؛
- 4- روسیه مخالف تقسیم دریا به بخش‌های ملی و مناطق ماهیگیری ملی است چرا که این امر مستلزم بازنگری کلی رژیم منطقی استفاده از این پهنه آبی برای مصارف کشاورزی است که طی چند دهه شکل گرفته است و همچنین به ماهیان خاویار این دریا آسیب می‌رساند؛
- 5- در اساس رژیم حقوقی دریای خزر باید از فرمول «تقسیم عمق برای اهداف زیرزمینی - استفاده مشترک از آب» استفاده شود. (Mid.ru)

مقایسه موضع و سیاست خارجی دو کشور

موضع دو کشور در قبال مسئله خزر در ابتدا شبیه همدیگر بود و ایران و روسیه هر دو بر استفاده مشاع اصرار می‌ورزیدند. ذخایر نفت و گاز ایران در جنوب کشور بسیار بیشتر از ذخایر موجود در خزر است.¹ ذخایر روسیه نیز حدود ۷ میلیارد بشکه نفت خام می‌باشد.² بر این اساس می‌توان گفت منابع انرژی این منطقه برای دو کشور بیش از آن که اهمیت اقتصادی داشته باشد به لحاظ سیاسی - امنیتی دارای اهمیت است. در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به مانند دیگر مناطق پیرامونی، توجه چندانی به مسئله دریای خزر نداشت، اما با قدرت گرفتن پوتین، این دریا به یکی از اولویت‌های اصلی آن کشور تبدیل شد. می‌توان گفت همین امر بیشترین تاثیر را در تغییر موضع روسیه در قبال مسئله دریای خزر داشت. علاوه بر این با به قدرت رسیدن پوتین، روابط روسیه با آمریکا و اروپای غربی بهبود یافت؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۲ مسئله امکان انتقال نفت روسیه به بازارهای ایالات متحده بسیار مورد بحث قرار گرفت. از سویی دیگر تلاش غرب برای نفوذ در این منطقه غنی از منابع انرژی نیز بر افزایش تلاش روسیه در این عرصه تاثیر گذاشته است. بر این اساس روسیه در پی تعیین هر چه سریع‌تر رژیم حقوقی دریای خزر است و در این راستا رژیم حقوقی دوگانه را پیشنهاد می‌کند تا از این راه زمینه حضور نیروهای بیگانه را در این منطقه محدود سازد.

مسئله دیگر این است که با وجود توافقنامه‌های روسیه با جمهوری آذربایجان و قزاقستان، این کشور نسبت به این که این توافق‌ها جزیی از رژیم حقوقی باشند اشاره‌ای نکرده و همچنان ضرورت توافق پنج کشور ساحلی برای تدوین کنوانسیون نهایی رژیم حقوقی را مورد تاکید قرار می‌دهد.

اقدام یک‌جانبه روسیه در عملیاتی کردن الگوی مورد نظر خود بدون توجه به مواضع ایران موجبات نگرانی جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورده و انفعال در این عرصه به ضرر ایران تمام خواهد شد. می‌توان گفت با وجود مخالفت‌های ایران به نظر می‌رسد که تقسیم بستر دریای خزر در عمل در حال رخ دادن است. به موازات اینکه تقسیم دریای خزر هر روز بیشتر

¹ . طبق برآوردها، ذخایر نفت ایران در دریای خزر حدود ۱۵ میلیارد بشکه و ذخایر گاز حدود ۳۰۰ میلیارد متر مکعب می‌باشد. مراجعه به:

<http://italy.usembassy.gov/pdf/other/rs21190pdf>, p.3.

² . Ibid

به واقعیت نزدیک می‌شود، گفت و گو در خصوص سهمی از دریا که هر یک کشورهای ساحلی تصاحب می‌کنند، تمرکز می‌یابد (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

مورد دیگر از نزدیکی مواضع دو کشور در خصوص مسائل مربوط به نظامی سازی دریای خزر است. هر دو کشور معتقد هستند که دریای خزر پهنه آبی کشورهای ساحلی می‌باشد و محافظت از مرزهای دریایی حق انحصاری خود این کشورها می‌باشد که احتیاجی به کمک کشورهای سوم ندارند. به لحاظ ناوگان و تجهیزات نیروی دریایی نیز در حال حاضر روسیه در خزر قدرت برتر می‌باشد. شمار کلی نیروی دریایی این کشور در این دریا، ۱۵ هزار نفر و شامل تعداد زیادی ناو و قایق و کشتی محافظتی، امدادی و گارد دریایی می‌باشد. روسیه در نظر دارد تا با اضافه کردن مجموعه‌های موشکی جدید اس-۳۰۰ به تجهیزات موجود، پوشش هوایی مجموعه هوایی- دریایی خزر را تکمیل و تجهیز نماید. ایران نیز، همانگونه که ذکر شد، خط مشی افزایش حضور نظامی خود در دریای خزر را اتخاذ نموده است و در این راستا بخشی از نیروها و تجهیزات خود را از خلیج فارس به این منطقه منتقل کرده است. اما در هر حال، نیروی دریایی ایران در دریای خزر که پس از روسیه در مقام دوم قرار دارد، بخش اعظم تجهیزات آن قدیمی شده و ایران مجبور است در زمینه بازسازی و به روز کردن آن قدم بردارد. تلاش برای محافظت از محیط زیست و زیست بوم دریای خزر و پاکسازی آن از زباله‌های صنعتی نیز از دیگر موارد اشتراک سیاست دو کشور و به طور کلی کشورهای ساحلی دریای خزر است.

مناقشه قره باغ و حل و فصل آن

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

رویکرد جمهوری اسلامی ایران از ابتدا در قبال مناقشه قره باغ بر حل و فصل مسالمت آمیز آن استوار بوده است و تلاش‌های ایران برای میانجیگری در آن را نیز می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به همسایگی با طرفین درگیر این مناقشه و مورد تهدید واقع شدن مرزها و امنیت خود مایل به ادامه مناقشه نمی‌باشد. ایران از ژانویه 1992 تلاش‌های خود را برای میانجیگری در این مناقشه به کار برد و در این راستا سفرها و دیدارهای متعددی را ترتیب داد. پس از تلاش‌های فراوان، ایران موفق شد تا با حضور سران طرفین درگیر، برای خاتمه این مناقشه نشست‌های تهران ترتیب دهد و ۱۰ می ۱۹۹۲ روسای جمهور ایران، آذربایجان و ارمنستان در تهران بیانیه مشترکی مبنی بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه صادر

کردند؛ اما همزمان با این، جنگ در قره باغ شدت یافت و شهر شوشا در منطقه قره باغ به تصرف نیروهای ارمنی درآمد که همین امر باعث بی نتیجه ماندن این نشست و تلاش‌های ایران شد. وزارت امور خارجه ایران از اشغال سرزمینی ابراز نگرانی کرد و از طرفین خواست طبق بیانیه تهران عمل نمایند. اما به دلایلی چون پیروزی نظامی ارمنستان و از سویی دیگر انتخاب ایلیچی بیگ به ریاست جمهوری آذربایجان در ژوئن ۱۹۹۲، نقش میانجیگری ایران با مشکل مواجه گشت. ایلیچی بیگ هرگونه میانجیگری با ابتکار صلح ایران را به شدت رد کرد و مواضع ضدایرانی اتخاذ نمود (Ramezanzadeh, 1996: 170-172). با روی کار آمدن حیدر علی‌اف در ژوئن ۱۹۹۳ و برقراری آتش بس در جنگ قره باغ در ۱۹۹۴، ایران کوشید تا سیاست متوازنی در قبال دو کشور آذربایجان و ارمنستان اتخاذ کند. در این راستا، ضمن حمایت از آتش بس، سعی نمود از برتری یکی از این دو در جنگ پیشگیری نماید. این موضع ایران به دلیل نگرانی از پیامدهای منفی امنیتی برهم خوردن موازنه به نفع یکی از طرفین بود. می‌توان گفت هدف ایران از میانجیگری و تلاش برای آتش بس، حفظ امنیت مرزهای شمالی، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور بود. زیرا خطر سرایت ناامنی به مناطق مرزی و برانگیخته شدن احساسات تجزیه طلبانه وجود داشت؛ از سویی دیگر، ادامه جنگ و درگیری باعث مداخله نظامی روسیه، آمریکا و ناتو می‌گردید که به هیچ وجه در جهت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نبود (Martirosyan, 2009: 2).

این مناقشه هنوز نیز یکی از بزرگترین دغدغه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شمالی است. چرا که مناطق مورد مناقشه به شدت نظامی شده و کنترل بخش وسیعی از مناطق مرزی آذربایجان با ایران از کنترل باکو خارج است. علاوه بر این، پاکسازی این مناطق از سلاح‌های ارمنستان و غیرنظامی کردن آن اولویت نخست آذربایجان می‌باشد؛ اختصاص بخش زیادی از بودجه آذربایجان برای تقویت بنیه نظامی خود طی این سال‌ها حاکی از این امر است. از سر گرفته شدن درگیری و جنگ در این منطقه باعث سرایت جنگ به مناطق دیگر شده و این تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود (Mehtiyev, 2004: 11-12). پس از جنگ پنج روزه اوت ۲۰۰۸ بین روسیه و گرجستان، مجدداً جمهوری اسلامی ایران تمایل خود برای میانجیگری بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان را ابراز داشت. منوچهر متکی در ۱۱ اوت ۲۰۰۸ در دیدار با رئیس کمیته دولتی سازمان‌های دینی جمهوری آذربایجان، آمادگی جمهوری اسلامی را برای میانجیگری در زمینه مذاکرات جهت حل و

فصل مناقشه قره باغ اعلام کرد (خبرگزاری فارس، ۲۱/۰۵/۱۳۸۷). اما آنچه که باید در نظر داشت این است که نقش ایران در فرآیند حل این مناقشه و مسائل مشابه منطقه در دوران تشدید اختلاف‌های ایران و آمریکا (ریاست جمهوری جرج بوش)، تحت تاثیر فعالیت‌های آمریکا در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای، کاهش یافت.

سیاست خارجی فدراسیون روسیه

روسیه یکی از روسای مشترک گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌باشد و به همراه آمریکا و فرانسه، دیگر روسای این گروه، چندین سال است که سرگرم حل و فصل مناقشه قره باغ می‌باشند. موضع روسیه در قبال این مناقشه دوگانه می‌باشد. کمک اقتصادی و نظامی از سوی روسیه به ارمنستان، دلیلی برای سردی روابط روسیه و جمهوری آذربایجان در نیمه اول دهه 90 گردید؛ در پی آن، جمهوری آذربایجان با حفظ پایگاه‌های روسیه در خاک خود موافقت ننمود (به استثنای پایگاه قبله)، هر چند در سال ۱۹۹۴ حیدر علی‌اف با در نظر گرفتن دستیابی به ثبات سیاسی داخلی و با امید به تغییر موضع روسیه در مناقشه قره باغ به سازمان پیمان امنیت جمعی ملحق شد. پس از آن نیز زمانی که جمهوری آذربایجان حمایت مورد نظر را از سوی مسکو در ارتباط با مناقشه قره‌باغ دریافت نکرد، از این پیمان خارج شد و به عضویت گوام درآمد. در کنار این موارد، روابط روسیه و ارمنستان در عرصه نظامی، اساس سیاست امنیتی مسکو در منطقه و تنها عنصر تضمین‌کننده فعالیت سازمان پیمان امنیت دسته جمعی¹ به عنوان بلوک نظامی - سیاسی تحت کنترل روسیه در قفقاز جنوبی می‌باشد. در ارتباط با این مناقشه، هدف سیاست خارجی روسیه این است که مجموعه مناسبات با کشورهای مثلث ژئوپلیتیک ارمنی - آذری - ترکی را متوازن سازد (زادوخین، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۷۸). به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن اینکه در آینده‌ای نزدیک امکان حل و فصل مسالمت آمیز این مناقشه متصور نیست، روسیه علاقه‌مند به حفظ وضع موجود^۲ می‌باشد و برای این ادعا دلایلی را می‌توان برشمرد:

¹. Collective Security Treaty Organization

². Status Quo

الف) در صورت شعله ور شدن آتش جنگ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان و نظامی سازی منطقه، عملیات های نظامی تنها به قلمرو قره باغ محدود نخواهند شد و به مرزهای دو کشور درگیر و حتی مرزهای جنوبی روسیه نیز سرایت خواهد کرد.

ب) روسیه تمایل ندارد که در عملیات های نظامی این مناقشه درگیر شود و در صورت وخامت اوضاع در قره باغ، این کشور در موقعیت سختی قرار خواهد گرفت. چرا که هرگونه حمایت و کمک به یک طرف، باعث به هم خوردن روابط با طرف دیگر می شود. به طوری که کمک روسیه به ارمنستان باعث سردی روابط این کشور با جمهوری آذربایجان به خصوص در زمینه انرژی خواهد شد. از سوی دیگر، عدم اجرای تعهدات دوجانبه و چندجانبه مبنی بر اعطای کمک به ارمنستان می تواند روسیه را از داشتن تنها متحد مطمئن سیاسی - نظامی در قفقاز جنوبی محروم سازد، فعالیت سازمان پیمان امنیت جمعی به عنوان یک سازمان نظامی - سیاسی را از اعتبار ساقط کند و باعث برچیده شدن پایگاه نظامی روسیه در خاک ارمنستان شود. به نوبه خود تیره شدن روابط روسیه با ارمنستان، باعث خواهد شد تا روسیه نفوذ سیاسی و اهرم فشار خود بر جمهوری آذربایجان و کل قفقاز را از دست دهد و حتی قفقاز شمالی نیز مورد تهدید قرار گیرد.

ج) در شرایط کنونی هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان خریداران سلاح و تجهیزات نظامی از روسیه می باشند؛ به طور طبیعی ادامه این روند به سود روسیه خواهد بود.

د) وخامت اوضاع در منطقه و در کل بی ثبات شدن منطقه باعث باز شدن پای قدرت ها و سازمان های غیرمنطقه ای به منطقه خواهد شد که موضع چندان دوستانه ای نسبت به روسیه ندارند. به طور طبیعی این، تهدیدی برای منافع و امنیت ملی روسیه است (Noev-kovcheg.ru, mag, 2011/05).

مقایسه موضع و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه

هر دو کشور بر حل مسالمت آمیز مناقشه قره باغ تاکید ورزیده اند و طرفین را به پرهیز از درگیری و عملیات نظامی دعوت نموده اند. چرا که جنگ و برخورد نظامی دو طرف، امکان سرایت آن به دیگر مناطق همجوار از جمله مناطقی چون قفقاز شمالی و نواحی جنوبی روسیه و نواحی نزدیک مرز ایران را دارد. تاثیر این امر به خصوص با در نظر گرفتن

اینکه هر دو کشور در مناطق مرزی خود با خطر تجزیه طلبی مواجه هستند، بیشتر تقویت می‌شود. ادامه این بحران می‌تواند موجب تحریک آذری‌های ایران در صورت وقوع جنگ مجدد، ناامنی مرزها و بی‌ثباتی در مسیرهای ارتباطی و ترانزیتی گردد. به این مشکلات می‌توان مشکل آوارگان جنگی را نیز افزود که در صورت تشدید بحران و درگیری دامن هر دو کشور را خواهد گرفت و دو کشور دچار عوارض هجوم آوارگان جنگی از قبیل افزایش معضلات اجتماعی و بیکاری و امثال آن خواهند شد. علاوه بر این، در راستای مقابله با حضور نیروهای فرامنطقه‌ای که از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی دو کشور در منطقه می‌باشد، در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز، حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه قره باغ به نفع دو کشور است، چرا که ادامه مناقشه، امکان تبدیل شدن این منطقه به مامنی برای گروه‌های تروریستی و رشد افراط‌گرایی مذهبی و قومی در کنار مرزهای دو کشور را در بردارد و علاوه بر این در صورت وقوع جنگ، احتمال مداخله آمریکا، اروپای غربی و ناتو بسیار بالا است و این موضوع در تضاد شدید با منافع دو کشور قرار دارد. بر این اساس، هر دو کشور این بحران را تهدیدی برای امنیت منطقه قفقاز جنوبی می‌دانند، اما در این بین جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با روسیه، بیشتر به نقش و نفوذ غرب در عدم حل و فصل این مناقشه تاکید می‌ورزد. به طور کلی در حالی که فدراسیون روسیه نقش فعالی در این عرصه ایفا می‌نماید و از این مناقشه به عنوان اهرمی برای فشار بر جمهوری آذربایجان و ارمنستان و افزایش نفوذ خود در منطقه استفاده می‌کند، جمهوری اسلامی ایران با وجود امکان نقش آفرینی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و با در نظر گرفتن عدم کارآمدی گروه مینسک، هنوز از این فرصت استفاده ننموده و بهره لازم را از این موضع در جهت افزایش نقش منطقه‌ای خود نبرده است. واقعیت این است که این بحران که عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر ادامه آن تاثیر دارد، بدون همکاری جامع کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران حل و فصل نمی‌شود. ضمن آنکه همکاری روسیه و جمهوری اسلامی ایران در زمینه استقرار صلح در قره‌باغ با اقدام‌های صلح جویانه سایر کشورها در تعارض نیست (بهشتی‌پور، ۱۳۸۸: ۸).

جنگ پنج روزه روسیه و گرجستان بر سر اوستیای جنوبی

بحران اوستیای جنوبی در اوایل ماه اوت ۲۰۰۸، به دنبال انفجار خودروی حامل نیروهای نظامی گرجستان در این منطقه که در جریان آن شش پلیس گرجی مجروح شدند،

آغاز شد. در پی این حادثه، نیروهای نظامی گرجستان روز ۷ اوت ۲۰۰۸ (۱۷ مرداد ۱۳۸۷)، با استفاده از هواپیما، توپخانه و سلاح‌های سنگین به تهاجم گسترده علیه اوستیای جنوبی دست زدند و تسخینوالی مرکز این جمهوری را به اشغال درآوردند. روز بعد، واحدهای ارتش ۵۸ و ۷۶ و همچنین ارتش ۹۶ هوایی، آبی و خاکی روسیه وارد منطقه مورد درگیری اوستیای جنوبی شده و بخش عمده‌ای از نیروهای گرجی را از آنجا بیرون رانده و تاسیسات نظامی و برخی اهداف راهبردی گرجستان از جمله بنادر باتومی و پوتی و شهرهای گوری و یک پایگاه نظامی این کشور را بمباران کردند. مقامات روسیه اعلام کردند این اقدام بر اساس قانون اساسی این کشور برای دفاع از مردم و اتباع روسیه و منافع ملی صورت گرفته است. علاوه بر این، روسیه از دیرباز ضامن امنیت قفقاز بوده است (vesti.ru, 2008/08/11).

روسیه در حالی به مداخله در این منطقه و درگیری با گرجستان اقدام نمود که طبق ماده ۲۵ قانون اساسی مصوب شوروی مورخ فوریه ۱۹۳۴ میلادی به صراحت ذکر شده است که جمهوری خودمختار آبخازیا، استان خودمختار اوستیای جنوبی و جمهوری خودمختار آجاریا، جزء جمهوری گرجستان محسوب می‌شوند. اصل ۸۴ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مصوب ۷ اکتبر ۱۹۷۷ نیز تصریح کرده است: جمهوری گرجستان، جمهوری‌های آبخازیا و آجاریا و همچنین جمهوری آذربایجان، جمهوری نخجوان را در بر دارد. استان خودمختار اوستیای جنوبی هم جزء گرجستان است. قوانین اساسی شوروی در سال‌های ۱۹۲۴، ۱۹۳۴، ۱۹۷۸ و قانون اساسی سال ۱۹۷۸ گرجستان و همچنین قانون اساسی ۱۹۷۸ آبخازیا تصریح دارند که آبخازیا به عنوان یک جمهوری خودمختار در ترکیب گرجستان واحد به حساب می‌آید و بخش جدانشدنی گرجستان است (افشردی، ۱۳۸۱: ۹۴-۹۶).

باید گفت که علاوه بر ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی بحران، عوامل دیگری نیز در ورود روسیه به این جنگ دخیل بوده‌اند. نخست آنکه رویکرد غرب‌گرایانه دولت‌های حاکم بر گرجستان در همه سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چندان خوشایند روسیه نبوده است و در تعارض شدید با منافع روسیه در قفقاز جنوبی بوده است. این روند در گرجستان از زمان ریاست جمهوری گامساخوردیا آغاز شده و در زمان ساکاشویلی به اوج خود رسید؛ اتخاذ سیاست خارجی در جهت پیوستن به ساختارهای یوروآتلانتیکی از سوی گرجستان، ورود به شورای اروپا، پیوستن به طرح مشارکت برای صلح ناتو، همکاری نزدیک با سازمان امنیت و همکاری اروپا، زمینه‌سازی گسترش ناتو به قفقاز جنوبی، دعوت از

نیروهای نظامی آمریکا برای بازسازی و تجهیز ارتش گرجستان، برچیدن پایگاه‌های نظامی روسیه در خاک گرجستان، دستگیری و اخراج دیپلمات‌های روس در گرجستان در سال ۲۰۰۶ به اتهام جاسوسی، تشکیل نیروهای حافظ صلح مشترک در طرح گوام برای حفاظت از لوله‌های انتقال انرژی به غرب، تبعیت و فرمانبری گرجستان از سیاست‌های آمریکا، فراهم کردن زمینه حضور نظامی و فیزیکی آمریکا در گرجستان، اعزام ۲۰۰۰ سرباز به عراق برای کمک به ائتلاف غرب از جمله اقدام‌هایی بوده است که همگی در جهت به مخاطره افتادن منافع و امنیت روسیه بوده است. این اقدام‌ها و عوامل همانند آتش زیر خاکستری بوده که در بحران اوستیای جنوبی شعله ور شد (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۲).

مسئله اهرم انرژی و استفاده روسیه از آن نیز به عنوان دیگر عامل تاثیرگذار بر اقدام روسیه در این مناقشه عنوان می‌شود. (مجله سیاست خارجی آمریکا، ۲۰۰۸) بدین ترتیب که گرجستان در راستای متنوع سازی منابع انرژی اروپا و کاهش وابستگی آن در زمینه انرژی به روسیه، نقش مهم و فعالی ایفا نمود؛ مشارکت فعال گرجستان در ساخت خطوط لوله باکو-تفلیس-چیچان و باکو-تفلیس-ارزروم حاکی از این مسئله است. این مواضع به هیچ عنوان در راستای منافع ملی روسیه نبوده و به نظر می‌رسد، روسیه درصدد ناامن نمودن - یا حداقل ناامن جلوه دادن- مسیرهای انتقال انرژی به اروپا که از خاک خود عبور نمی‌کنند، بوده است.

در سطح بین المللی نیز می‌توان از اعلام استقلال یکجانبه کوزوو و نادیده گرفتن خواسته‌های روسیه، سازماندهی انقلاب‌های رنگین توسط غرب در حوزه منافع روسیه علیه این کشور، تلاش آمریکا برای استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان و چک و تلاش غرب برای ورود به حیطه خلوت روسیه به عنوان عوامل تاثیرگذار بر سیاست روسیه در این مناقشه نام برد.

جمهوری اسلامی ایران در جریان این جنگ تلاش کرد برای توقف جنگ میان دو کشور متخاصم میانجیگری کند. از این رو، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران خواستار توقف فوری مناقشات و درگیری‌ها در اوستیای جنوبی شد و آمادگی خود را برای ارائه هرگونه کمک جهت پایان بخشیدن به بحران اعلام کرد. وی همچنین تصریح کرد که ایران آماده همکاری در چارچوب مواضع اصولی خود برای مساعدت در برقراری صلح و ثبات در منطقه است؛ چرا که از منظر جمهوری اسلامی، وخامت و شدت این گونه بحران‌ها و مناقشات تاثیرات منفی بر ثبات و

امنیت قفقاز و کل منطقه خواهد داشت (خبرگزاری فارس، ۲۰/۰۶/۱۳۸۷) همچنین وزیر امور خارجه ایران در قالب یک دیپلماسی قفقازی با وزرای امور خارجه سه کشور قفقاز و روسیه برای یافتن راه حل مسالمت آمیز برای بحران گرجستان دیدار و گفت و گو کرد (خبرگزاری فارس، ۱۱/۰۸/۱۳۸۷). در این بین نیز با توجه به تجربه مناقشه قره باغ، باید این نکته را در نظر داشت که ایران از ساز و کارها و ابزارهای لازم برای مدیریت بحران در قفقاز برخوردار نیست؛ به همین سبب سعی نموده تا اقدامات امنیت جویانه خود را در چارچوب ساز و کارها و ساختارهای چندجانبه با همکاری کشورهای قفقاز و بازیگران منطقه‌ای دیگر صورت دهد. البته در جریان جنگ اوت 2008 بین گرجستان و روسیه، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران، نیز به نوعی جانب مسکو را گرفت (Atai, 2009: 124). علاوه بر این غالب روزنامه‌های کشور نیز رویکردی روس‌گرایانه به این مسئله داشتند؛ با وجود اینکه اولین واکنش تهران به این مسئله خیلی بااحتیاط بود و تنها به ابراز نگرانی از تبدیل این جنگ به یک جنگ منطقه‌ای محدود می‌شد، اما سخنان بعدی رئیس جمهور ایران آشکارا کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی را در به راه انداختن این جنگ مسلحانه مقصر می‌دانست (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). به نظر می‌رسد که رویکرد غرب‌گرایانه گرجستان از یک طرف و تلاش ایران برای راضی نگه داشتن روسیه در این بین بیشترین تاثیر را در اتخاذ چنین رویکردی داشته است.

مسئله انتقال نفت و گاز (انرژی) منطقه

در این بخش، ابتدا لازم است اشاره‌ای به مهم‌ترین مسیرهای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر داشت:

۱- مسیر غربی

مسیر غرب، نفت و گاز سه کشور حاشیه خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (دریای سیاه) به اروپا منتقل می‌کند و مورد حمایت آمریکا، ترکیه، جمهوری آذربایجان و گرجستان است. خط لوله نفت باکو-نوروسیسک (۱۵۰۰ کیلومتر)، خط لوله نفت باکو-سوپسا (۹۲۰ کیلومتر)، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (۱۷۳۰ کیلومتر)، خط لوله نفت تنگیز-نوروسیسک

(۱۶۰۰ کیلومتر) (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۰-۱۸۱)، خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم و کنسرسیوم خط لوله دریای خزر، مهم‌ترین خطوط انتقال انرژی از مسیر غربی به شمار می‌روند.

۲- مسیر شمالی

این مسیر نفت و گاز قزاقستان و جمهوری آذربایجان را از طریق دریای سیاه منتقل می‌کند و مورد حمایت روسیه است. خط لوله این مسیر آتیرو-سامارا به طول ۶۹۵ کیلومتر است که از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه می‌رود و از طریق خطوط داخلی روسیه به کشورهای بلاروس، لهستان و مجارستان می‌رسد.

۳- مسیر شرقی

نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان از این مسیر به شرق چین منتقل می‌شود که چین از آن حمایت می‌کند. خط لوله قزاقستان-سین کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر، مسیر شرقی خطوط انتقال انرژی به کشور چین و بازارهای شرق آسیا است.

۴- مسیر جنوب شرقی

این مسیر از ترکمنستان آغاز می‌شود و پس از گذر از افغانستان در خاک پاکستان ادامه می‌یابد تا به بندرهای آن کشور برسد.

۵- مسیر جنوبی

مسیر جنوبی ترانزیت انرژی حوزه دریای خزر که از ایران می‌گذرد و مورد حمایت ایران است. این مسیر می‌تواند منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را به بازارهای خلیج فارس و دریای عمان و از آن جا به بازارهای جهانی برساند. با بررسی مسیرهای فوق می‌توان گفت که مسیر شرقی به دلیل طولانی و پرهزینه بودن، غیراقتصادی است. مسیر جنوب شرقی نیز به دلیل اختلاف‌های داخلی در افغانستان و نبود زیرساخت‌های مناسب و دسترسی نداشتن افغانستان به آب‌های آزاد، نمی‌تواند به عنوان مسیری مطمئن برای انتقال نفت و گاز مورد استفاده قرار گیرد. مسیر غربی از منطقه متشنج قره‌باغ و مناطق کردنشین ترکیه عبور می‌کند و از طرف دیگر، منطقه‌ای زلزله خیز است که

امنیت سرمایه‌گذاری را به خطر می‌اندازد و همچنین به دلیل طولانی بودن مسیر، نیاز به سرمایه‌گذاری کلان دارد. مسیر مورد حمایت روسیه یعنی مسیر شمالی نیز از سرزمین ناامن چچن می‌گذرد و از این رو، راهی کم و بیش نامطمئن برای انتقال انرژی است. دلیل دیگر مناسب نبودن و ناامنی این مسیر تنش‌های بین روسیه و گرجستان و به طور کلی تضاد منافع و رویارویی غرب و روسیه در این منطقه است. با این حساب، مسیر جنوبی و ایران، مناسب‌ترین مسیر انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای جهانی است. چرا که تهدید امنیتی خاصی در این مسیر وجود ندارد و به لحاظ اقتصادی نیز مقرون به صرفه می‌باشد. پس از این مقدمه به بررسی سیاست دو کشور ایران و روسیه در قبال مسئله خطوط لوله و انتقال نفت و گاز منطقه می‌پردازیم.

سیاست خارجی فدراسیون روسیه در ارتباط با خطوط لوله

روسیه بزرگترین ذخایر گاز جهان را داراست و از ذخایر عظیم نفت برخوردار است. نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه غیرقابل انکار است. این امر به خصوص پس از به قدرت رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰ که یکی از اهداف خود را سامان دادن به مدیریت انرژی در روسیه و مبارزه با الیگارش‌ی قرار داد، بیشتر به چشم می‌خورد. در بین کشورهای منطقه، جمهوری آذربایجان با وجود داشتن منابع نفت و گاز، اما به دلیل ناکافی بودن منابع گاز، سالانه مقادیری گاز از روسیه وارد می‌کند. گرجستان و ارمنستان نیز فاقد منابع انرژی می‌باشند و در نتیجه وابستگی شدیدی به انرژی روسیه دارند. البته در سال‌های اخیر هر دو کشور تلاش‌هایی برای متنوع سازی منابع انرژی و کاهش وابستگی به روسیه صورت داده‌اند؛ این امر به خصوص در ارتباط با گرجستان صدق می‌کند. روسیه از عامل انرژی برای کنترل سیاست‌های جمهوری‌های منطقه بهره می‌برد. به عنوان مثال افزایش قیمت گاز صادراتی به گرجستان پس از روی کار آمدن ساکاشویلی در این کشور و تشدید رویکرد غربگرایی را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد. تقریباً تمامی خطوط لوله سابق نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیر روسیه عبور می‌نمایند و این کشور همچنان خواهان آن است تا انحصار کامل خطوط لوله را در منطقه در دست داشته باشد. در واقع نفت یکی از مهم‌ترین عوامل جدید تعیین‌کننده اوضاع ژئواستراتژیک در جنوب و مرزهای جنوبی روسیه می‌باشد (میرانوف، ۱۳۷۵: ۲۰۹). نفت و گاز دریای خزر از دیدگاه روسیه بیش از آنکه اهمیت اقتصادی و صنعتی داشته باشد،

بیشتر به لحاظ سیاسی اهمیت دارد و بیشتر در چارچوب سیاست خارجی فدراسیون روسیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. روسیه در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به سرعت حفظ نفوذ خود را در "خارج نزدیک" مورد توجه قرار داده و از اهرم‌های گوناگون برای ممانعت از ایجاد جایگزینی برای مسیر سنتی خود در کنار دریای سیاه بهره گرفته است. این کشور سعی دارد همچنان مهم‌ترین بازیگر در حوزه بازی نفت و گاز خزر باقی بماند و با کنترل خطوط لوله خروجی نفت منطقه سراسر دریای سیاه، سعی دارد تا برتری سیاسی خود را از طریق آماده سازی امنیت نظامی و رقابت اقتصادی در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در چارچوب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع باز یابد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با خطوط لوله

جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همواره به دنبال این بوده تا حداکثر منافع خود را در منطقه خزر و قفقاز تامین نماید. اما وجود موانع منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در این زمینه تامین منافع ایران در این عرصه جغرافیایی را با چالش‌هایی مواجه کرده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد کشورهای جدید در حاشیه دریای خزر، دو فرصت مهم در سطح بین‌المللی برای ایران حاصل شد:

۱- ایران به کانون بالقوه ارتباط‌های بین‌المللی مناطق آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شد؛ چرا که بیشتر کشورهای این مناطق محاط در خشکی هستند و کشورهای دیگر جهان که مایل به گسترش مناسبات با آنها هستند، چاره‌ای جز استفاده از راه‌های ایران، روسیه، ترکیه، چین و افغانستان ندارند؛ و چنانچه پیش از این ذکر شد، موقعیت جمهوری اسلامی ایران در این بین مناسب‌تر از بقیه کشورها است.

۲- کشورهای حوزه قفقاز و آسیای مرکزی برای وارد شدن در اقتصاد جهانی به ایران نیاز دارند. این کشورها بدون استفاده از راه‌های ارتباطی ایران نمی‌توانند تجارت موفقی با دنیا داشته باشند و این مسئله ناشی از موقعیت کم‌نظیر ایران بین دو حوزه بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس است.

با وجود این موقعیت‌ها و قابلیت‌ها برنامه‌ای جامع در روابط تجاری میان جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و تمهیدات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای حمایت از جا به جایی مسافر و کالا و به صورت کلی مبادلات آن در کشور ایجاد نشده است. بر

اساس تحلیل هرزیگ، اقتصادهای ایران و آسیای مرکزی و قفقاز، از گذشته «در جهت روابط با روسیه، هماهنگ شده بود و از این جهت (در فقدان و پویایی) بیش از آنکه بخواهند مکمل باشند به رقابت پرداختند» (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

می‌توان گفت در عرصه انرژی در سه سطح برای جمهوری اسلامی ایران امکان فعالیت وجود دارد:

۱- استفاده از مسیر کشورهای قفقاز جنوبی برای انتقال انرژی و به خصوص گاز به اروپا: جمهوری اسلامی ایران برای انتقال نفت و گاز خود در این منطقه از دو مسیر می‌تواند استفاده کند که روسیه مخالف هر دو است و آنها را با منافع استراتژیک خود در قفقاز در تضاد می‌بیند. مسیر اول از ارمنستان، گرجستان، دریای سیاه و اوکراین می‌گذرد و مسیر دوم از آذربایجان، گرجستان، دریای سیاه و اوکراین گذشته و به اروپا می‌رسد.

۲- همکاری در زمینه بهره‌برداری و انتقال منابع انرژی منطقه که از این نظر تنها با جمهوری آذربایجان امکان همکاری وجود دارد، چرا که این کشور دارای منابع نفت و گاز است؛ ایران مایل است بخشی از انرژی تولیدی منطقه را به خارج از منطقه سوآپ نماید. به طور عملی جمهوری آذربایجان تنها کشوری است که تولیدکننده نفت و گاز منطقه قفقاز جنوبی می‌باشد. ایران با جمهوری آذربایجان در این زمینه همکاری‌هایی را آغاز نموده است که سوآپ گاز برای نخجوان از آن جمله می‌باشد. در این خصوص می‌توان به دو اقدام ایران اشاره نمود؛ اولی سوآپ برق و دومی سوآپ گاز. بدین صورت که ایران از جمهوری آذربایجان گاز و برق مورد نیاز شهرهای هم‌مرز خود با این کشور را دریافت می‌نماید و در عوض به همان اندازه برق و گاز در اختیار منطقه خودمختار نخجوان قرار می‌دهد.

۳- همکاری در زمینه رفع نیازمندی‌های جمهوری‌های منطقه به انرژی: کشورهای منطقه قفقاز جنوبی به غیر از جمهوری آذربایجان فاقد منابع نفت و گاز هستند و برای تامین نیازهای خود محتاج استفاده از منابع کشورهای دیگر و در وهله اول کشورهای منطقه‌ای هستند. در این عرصه همچنان کشورهای منطقه وابستگی شدید به روسیه داشته و روسیه همچنان تامین کننده اصلی انرژی گرجستان و به خصوص ارمنستان می‌باشد؛ البته به سبب و تحت تاثیر مسائل و عوامل دیگر به خصوص مسائل سیاسی، این کشورها درصدد کاهش وابستگی خود به روسیه و متنوع سازی منابع تامین انرژی می‌باشند و در این عرصه، جمهوری اسلامی ایران مناسب‌ترین و بهترین گزینه می‌باشد. همکاری با جمهوری آذربایجان

در تامین انرژی منطقه نخجوان و همکاری با ارمنستان و گرجستان در تامین بخشی از انرژی این کشورها نمونه‌هایی از این مناسبات می‌باشد که در ضمن به یکی از نقاط چالش مناسبات جمهوری اسلامی ایران و روسیه و برخورد منافع دو کشور نیز تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به منافع خود برای انتقال منابع انرژی منطقه به بازارهای جهانی با چالش‌ها و موانع منطقه‌ای روبه‌رو است که از آن جمله می‌توان به ضعف و بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی و مستقل نبودن کشورهای انرژی خیز منطقه در تصمیم‌گیری‌های خود، استراتژی ایران ستیز آمریکا و رژیم صهیونیستی، رقابت جدی ترکیه و روسیه با ایران در تسلط بر مسیرهای صدور انرژی منطقه اشاره نمود. اما در این بین به نظر می‌رسد تلاش‌های ایالات متحده برای حذف ایران از طرح‌های انرژی منطقه بزرگترین چالش جمهوری اسلامی بوده است؛ آمریکا تلاش می‌کند که در رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران را به طور کامل از منافع خزر محروم کند. به عنوان مثال در مورد مشارکت ایران در پروژه‌های نفتی و خط لوله نفت، آمریکا با تصویب قانونی در کنگره موسوم به داماتو از سیاست تحریم نفتی ایران استفاده نمود. با تصویب این تحریم در عمل دست ایران در بسیاری از طرح‌های دریای خزر کوتاه شد. به این دلیل که شرکت‌های نفتی آمریکا در بسیاری از پروژه‌های استخراج و صدور نفت دریای خزر و منطقه طرف‌های اصلی هستند و طبق این تحریم نمی‌توانستند با شرکت‌های ایرانی مشارکت داشته باشند. آمریکا حتی در کنسرسیوم نفتی که از طرف دولت جمهوری آذربایجان مورد تصویب قرار گرفته بود، مانع مشارکت ایران شد (Sadegh-Zadeh, 2008: 38-39). ایران تلاش نموده است در مقابل اقدام‌های آمریکا برای محروم کردن این کشور از منافع خود، روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با کشورهای منطقه توسعه دهد. از جمله فعالیت‌های مهم ایران، دعوت از جمهوری آذربایجان به همراه کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۲ برای پیوستن به سازمان اکو بود تا از طریق این سازمان منطقه‌ای بتواند منافع خود را در آسیای مرکزی، قفقاز و منطقه خزر تا اندازه‌ای تامین کند.

خطوط لوله جدید (باکو-تفلیس - جیحان، باکو-تفلیس - ارزروم)

ساخت خط لوله باکو-تفلیس - جیحان، شکست بزرگی برای روسیه در «نبرد مسیرها» بود؛ این خط لوله نفت جمهوری آذربایجان و نفت و گاز قسمت‌های غربی قزاقستان را از طریق ترکیه منتقل می‌کند. رقابت بر سر منابع دریای خزر توجیه ژئوپلیتیک مهمی دارد و

هدف از ساخت این خط لوله، کاهش نقش انرژی روسیه در قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و به طور کلی منطقه مشترک المنافع بود. ساخت مجموعه خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم به معنای تشکیل کریدور جدید انتقال انرژی در جنوب اوراسیا یعنی کریدور شرق-غرب بود. تشکیل کریدور جدید انتقال انرژی به کلی ترکیب قوا را در منطقه دریای خزر تغییر داد. اگرچه کارشناسان روسی درباره ساخت خط لوله باکو-تفلیس-جیحان بسیار محتاطانه اظهار نظر نمودند و این طرح را صد در صد طرحی سیاسی دانستند و اعلام داشتند که این طرح بر مسیرهای انتقال نفت روسیه تأثیری نمی‌گذارد، اما سخنان تحلیلگران غربی بسیار شدیدالحن تر بود. به نوشته هفته نامه آلمانی «دای تاگیزایتونگ»¹، خط لوله جدید نفوذ روسیه را در کشورهای حوزه دریای خزر کاهش می‌دهد. از نقطه نظر استراتژیک، ایالات متحده از این طریق، با یک تیر چند نشان می‌زند؛ اول، این کشور به جمهوری‌های همسایه حوزه دریای خزر کمک می‌کند تا از وابستگی به روسیه خلاص شوند. دوم، عوارض انتقال نفت به نفع متحدین آمریکا یعنی جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه خواهد بود» (Die Tageszeitung, Бем Петер, 25 мая 2005).

خطوط نفت و گاز باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم، نه تنها روسیه و ایران را از جریان‌ها و خطوط نفت و گاز جدا می‌سازند، بلکه کاربری مسیرهای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر که از قبل نیز فعال بوده و از روسیه عبور می‌کرده است را تهدید می‌کند. طرح احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان، حاصل تعارض آمریکا با ایران و تلاش برای محروم کردن آن از مزایای انتقال انرژی این کشور بود (Lenczowski, 1997: 118). این خط لوله بخش مهمی از سیاست انرژی آمریکا را تشکیل می‌دهد. دولت آمریکا از طریق حمایت از این طرح تأمین امنیت خود در بخش انرژی را دنبال کرده است. این تلاش به طور عملی در حوزه‌ای صورت می‌گیرد که نفوذ سنتی روسیه در آنجا وجود داشته و ایران در همسایگی منطقه از توانایی چشمگیری برای ایفای نقش ترانزیتی در مورد انرژی از آن برخوردار بوده است (کولایی، ۱۳۸۷: ۵۳). هر چند روسیه نیز در پرتو همکاری‌هایش با آمریکا از ۱۱ سپتامبر 2001 اهمیت خود را بازیافت، اما به هر حال روسیه این خط لوله را که از پشتوانه قوی سیاسی برخوردار بوده در منطقه نفوذ سنتی خود در قفقاز، پدیده‌ای نامطلوب ولی اجتناب

¹. Die Tageszeitung

ناپذیر یافته که به اشکال گوناگون سعی در تقویت مسیر خود از طریق نوروسیسک در برابر آن است (همان، ۶۱).

مسئله انرژی منطقه، محور همگرایی یا عرصه رقابت ایران و روسیه در قفقاز جنوبی

با بررسی سیاست‌های دو کشور در عرصه انرژی و انتقال آن از منطقه می‌توان گفت که در این زمینه همزمان امکان همکاری و رقابت جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه وجود دارد. آنگونه که ذکر شد، هر دو کشور مخالف حضور و مشارکت قدرت‌های فرمانطقه‌ای و در راس آنها ایالات متحده آمریکا در عرصه انرژی منطقه و انتقال آن هستند، چرا که این امر در تضاد با منافع دو کشور است. نفوذ ایالات متحده یکی از اساسی‌ترین چالش‌های دو طرف بوده است؛ مخالفت با اقدامات آمریکا باعث نزدیکی دو کشور شده است. مخالفت دو کشور با طرح خط لوله باکو-تفلیس-جیحان را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد. از سوی دیگر، روسیه سعی می‌کند مسیرهای سنتی انتقال انرژی که اکثراً از خاک این کشور می‌گذرند و همچنین وابستگی کشورهای منطقه به منابع انرژی خود را حفظ کند، جمهوری‌های منطقه نیز در راستای متنوع سازی منابع انرژی و کاهش وابستگی به روسیه در این عرصه، در پی یافتن مسیرها و منابع جایگزین هستند که انرژی و مسیر ایران یکی از مناسب‌ترین گزینه‌ها می‌باشد؛ همین موضوع یکی از عوامل اصلی چالش منافع روسیه و ایران در عرصه انرژی قفقاز جنوبی می‌باشد. روسیه سعی دارد همچنان مهم‌ترین بازیگر در حوزه انرژی دریای خزر باقی بماند. این کشور با کنترل خطوط لوله خروجی نفت منطقه دریای سیاه، سعی دارد تا برتری سیاسی خود را از طریق آماده سازی امنیت نظامی و رقابت اقتصادی در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در چارچوب کشورهای مستقل مشترک المنافع بازگرداند. اقدامات روسیه طی سال‌های اخیر نشان داده است که این کشور حاضر به تحمل قدرت دیگری در عرصه تامین انرژی منطقه نیست و از این راه می‌کوشد کشورهای منطقه را وابسته به خود نگه دارد؛ ناخشنودی از اقدامات ایران در مشارکت در عرصه انرژی ارمنستان و به خصوص گرجستان در راستای چنین سیاستی می‌باشد.

مقایسه مواضع دو کشور در برخی مسائل مهم منطقه‌ای

فدراسیون روسیه	جمهوری اسلامی ایران	
<ul style="list-style-type: none"> • تاکید بر حاکمیت مشاع تا سال ۱۹۹۸؛ تغییر موضع از سال ۱۹۹۸ به بعد: تقسیم عمق و استفاده مشاع در سطح • مخالفت با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه خزر • امضای قراردادهایی با آذربایجان و قزاقستان مبنی بر تقسیم قسمت شمالی دریا • حفظ محیط زیست دریا و پاکسازی دریا از آلاینده‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> • تقسیم دریا به طور مساوی (سهم 20 درصد برای هر کشور) • مخالفت با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه دریای خزر • حقوق مساوی برای تمامی کشورهای ساحلی و پرهیز از توافقات دوجانبه و چندجانبه تا دستیابی به توافق نهایی • حفظ محیط زیست دریا و پاکسازی دریا از آلاینده‌ها 	دریای خزر
<ul style="list-style-type: none"> • حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه و پرهیز از درگیری و عملیات نظامی • استفاده از این مسئله برای کنترل و اثرگذاری بر رفتارهای آذربایجان و ارمنستان در قبال روسیه-اهرم فشار 	<ul style="list-style-type: none"> • حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه و پرهیز از درگیری و عملیات نظامی • تلاش برای نقش آفرینی در فرایند حل و فصل مناقشه برای افزایش نفوذ 	مناقشه قره باغ
<ul style="list-style-type: none"> • لشکرکشی به مناطق مورد اختلاف با گرجستان به بهانه دفاع از روسهای ساکن خارج از مرزهای فدراسیون روسیه 	<ul style="list-style-type: none"> • درخواست از طرفین برای پایان جنگ و اعلام آمادگی برای همکاری در فرآیند حل مناقشه • حمایت تلویحی از روسیه 	مناقشه اوستیای جنوبی و آبخازیا
<ul style="list-style-type: none"> • تلاش برای حفظ وابستگی کشورهای منطقه به انرژی خود و استفاده از اهرم انرژی برای تثبیت و افزایش نفوذ در منطقه • مخالفت با طرح‌های خطوط 	<ul style="list-style-type: none"> • تلاش برای مشارکت در طرح‌های انرژی منطقه از جمله اکتشاف، استخراج و انتقال آن • تلاش برای استفاده از خلا حضور روسیه در موارد اختلاف این کشور با کشورهای 	بهره برداری و انتقال نفت و گاز منطقه

<p>لوله محروم کننده روسیه از منافع مسیره‌های انتقال انرژی منطقه از قبیل خط لوله نفت باکو- تفلیس- جیحان و ...</p> <p>• مخالفت با حضور و مشارکت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در طرح‌های انرژی منطقه</p> <p>•</p>	<p>منطقه برای تامین انرژی این کشورها</p> <p>• مخالفت با طرح‌های خطوط لوله محروم کننده ایران از منافع مسیره‌های انتقال انرژی منطقه از قبیل خط لوله نفت باکو-تفلیس- جیحان و ...</p> <p>• مخالفت با حضور و مشارکت کشورهای فرامنطقه‌ای در طرح‌های انرژی منطقه</p>
--	---

نتیجه گیری

روابط تاریخی و فرهنگی ایران با قفقاز در اعماق قرون گذشته ریشه دارد. امروز ایران با کنترل بر بخش عظیمی از منابع جهانی و موقعیت ژئواستراتژیک مناسب، نه تنها از امکان رقابت فعال با روسیه و دیگر قدرت‌ها در قفقاز جنوبی برخوردار می‌شود، بلکه می‌تواند کشورهای مستقل نوپای منطقه را نیز به سوی خود جلب کند. ایران در بین کشورهای حاشیه دریای خزر، تنها کشوری است که دسترسی مستقیم به اقیانوس هند دارد و این امر باعث برتری در عرصه انتقال انرژی منطقه در مقایسه با دیگر رقبای از جمله ترکیه و روسیه می‌شود. ایران همچنین طولانی‌ترین مرز را در خلیج فارس و دریای عمان دارد و مناسب‌ترین مسیر به دریاهای آزاد و تنها مسیر خشکی به جهان عرب از خاک این کشور می‌گذرد. جمهوری اسلامی ایران در سایه موقعیت ژئوپلیتیک مناسب در نظر ارمنستان که تحت محاصره قرار دارد و دیگر کشورهای قفقاز جنوبی که در پی اتصال به بازارهای جهانی هستند، از اهمیت زیادی برخوردار است. اروپا اصلی‌ترین منبع واردات ایران می‌باشد و در این بین، کشورهای قفقاز جنوبی می‌توانند به عنوان مسیره‌های جایگزین جدید به سوی اروپا مورد استفاده قرار گیرند.

ایران همانند روسیه در سیاست خود در رابطه با کشورهای منطقه، میزان همگرایی آنها با اتحادیه‌ها و سازمان‌های مخالف ایران را در نظر می‌گیرد. هر دو کشور نگران تلاش‌های آمریکا برای تثبیت نفوذ و حضور خود به عنوان تنها ابرقدرت در قفقاز جنوبی هستند.

شاخص دیگری که بر اساس آن منافع ایران و روسیه در تامین امنیت منطقه‌ای قفقاز جنوبی با یکدیگر مطابقت دارند، رویکرد دو کشور در قبال مناقشات قومی محلی و در وهله اول مناقشه قره باغ است. ایران به مانند روسیه، این مناقشه را جدی ترین تهدید امنیت منطقه‌ای قفقاز جنوبی می داند و از تمامیت ارضی آذربایجان حمایت می کند؛ هر چند امکانات ایران برای اثرگذاری فعال در فرآیند حل و فصل مناقشه قره باغ با محدودیت‌های جدی روبه‌روست، این کشور به همراه روسیه می‌تواند اقدامات مشخصی در جهت نزدیک‌سازی مواضع ارمنستان و آذربایجان صورت دهد.

یکی از موانع بر سر راه توسعه مناسبات ایران، روسیه و کشورهای قفقاز جنوبی و حاشیه دریای خزر، مسئله رژیم حقوقی دریای خزر است و مواضع هر کشور تحت تاثیر شرایط (قیمت نفت و غیره) به طور دائم تغییر می‌کند. روسیه و ایران میراث داران قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشند که تعیین‌کننده رژیم دریای خزر بوده‌اند. اما مبارزه رقابتی که در آن دو کشور رقیب هم هستند، امری تعیین‌کننده در استراتژی آنها می‌باشد. پس از سال ۱۹۹۱ هر دو کشور به توافق رسیدند که تنها ۴۵ مایل از منطقه ساحلی در تملک پنج کشور حاشیه دریای خزر باقی بماند و محدوده باقیمانده مورد استفاده مشاع قرار داشته باشد. اما پس از آنکه در آوریل ۱۹۹۸، روسیه با قزاقستان در رابطه با تقسیم دریای خزر به بخش‌های ملی به توافق رسید، در مواضع ایران و روسیه در خصوص این مسئله اختلاف پیش آمد؛ در نشست کارگروه تدوین رژیم حقوقی دریای خزر که در دسامبر ۱۹۹۸ در مسکو برگزار گردید، ایران با آذربایجان و ترکمنستان توافق نمود و ایده تقسیم کامل خزر را ارائه داد، در حالی که روسیه و قزاقستان تنها تقسیم بخشی از آن را مورد قبول دانستند. در ماه می ۱۹۹۹، طرف ایرانی مخالفت خود را با تقسیم دریای خزر به بخش‌های ملی اعلام نمود چرا که به اعتقاد ایران منابع نفت و گاز این منطقه می‌بایست بر اساس حقوق مساوی توسط همه کشورهای ساحلی مورد استفاده قرار گیرند. مورد دیگر در این رابطه، کارشکنی مسکو در عملی شدن پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد سازمان کشورهای ساحلی است. در حقیقت، دولت روسیه چندان قایل به شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای با حضور سایر قدرت‌های منطقه نیست و معمولاً از شکل‌گیری چنین نهادهای جلوگیری می‌کند (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

مسئله بهره برداری از خطوط لوله قدیمی و ساخت خطوط لوله جدید برای انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی، برای ایران و روسیه بسیار مهم است، هر چند آنها و کشورهای قفقاز جنوبی جهت گیری‌های جغرافیایی متفاوتی در طرح‌های نفتی بین‌المللی دارند. هم روسیه و هم ایران لزوم احداث چند خط لوله را که از طریق آنها نفت در سریع‌ترین زمان و بیشترین مقدار انتقال یابد را به رسمیت می‌شناسند، چرا که انتخاب یکی از مسیرها کشورهای حاشیه دریای خزر را در وابستگی شدید به کشور منتقل‌کننده نفت قرار می‌دهد.

با توجه به مراتب فوق می‌توان گفت، امنیت و ثبات منطقه‌ای در قفقاز جنوبی که هر دو کشور دارای مرز مشترک با آن هستند، برای هر دو کشور اهمیت زیادی دارد، چرا که ثبات منطقه را لازمه ثبات داخلی خود دانسته و غالب سیاست‌های آنها در این راستا می‌باشد. علاوه بر این، در بسیاری از موارد و نمونه‌ها، بیشترین موردی که به چشم می‌خورد، مخالفت دو کشور با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه بود؛ می‌توان گفت حتی این مورد نیز در راستای تامین ثبات منطقه‌ای بوده است. در موارد اختلاف سیاست خارجی نیز، رقابت‌های منطقه‌ای را می‌توان عامل این تفاوت‌ها دانست؛ چرا که در بسیاری از موارد رقابت دو کشور بر سر موضوعات مورد اختلاف تنها با یکدیگر نبوده و دیگر بازیگران و قدرت‌ها و کشورهای منطقه‌ای نیز درگیر آن بوده‌اند. ایران و روسیه در این برهه تاریخی در عرصه بین‌المللی و به خصوص در منطقه به یکدیگر نیاز دارند، به خصوص آن که امکانات ایران محدود است و امروز طرح‌های مشخصی برای افزایش فعالیت آن در قفقاز جنوبی وجود دارد. بر این اساس هماهنگ‌سازی فعالیت‌های دو کشور با یکدیگر در منطقه، می‌تواند به سود دو کشور باشد چرا که روسیه هنوز هم نیروی نظامی - سیاسی متنفزی در منطقه می‌باشد و ایران نیز با وجود نبود ابزارهای کافی برای اثرگذاری و فشارها و تحریم‌ها از سوی قدرت‌های بین‌المللی معارض، از ظرفیت عظیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای همکاری‌های منطقه‌ای برخوردار است. این یک واقعیت است که روسیه و جمهوری اسلامی ایران می‌توانند نقش مکمل را برای یکدیگر ایفا کنند و در صورتی که بر مشکلات و موانع موجود فایق شوند، در سایه همکاری با یکدیگر بهتر و بیشتر خواهند توانست به اهداف مثبت خود دست پیدا کنند (بهشتی‌پور، ۱۳۹۰: ۷۴). این نکته نیز بدیهی است که هم روسیه و هم ایران صرف‌نظر از شباهت تمایلات و رویکردهای آنها به نظام در حال شکل‌گیری امنیت در منطقه، پیش از هر چیز منافع و اولویت‌های ملی خود را دنبال می‌کنند که لزوماً در تمامی شاخص‌ها با یکدیگر تطابق نخواهند داشت.

منابع و ماخذ

- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۸۳)، بررسی رویکرد سیاست خارجی روسیه در دریای خزر، کشورهای مستقل مشترک المنافع (۲)، تدوین ابراهیم خاتمی خسروشاهی، گردآوری شورای غیردولتی روابط خارجی موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، (تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، چاپ اول).
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، معاونت پژوهش.
- امیراحمدیان، بهرام، عسگری، حسن (۱۳۸۸)، "بحران اوستیای جنوبی: ریشه ها، ابعاد، پیامدها و چشم انداز آینده"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز.
- بهشتی پور، حسن (۱۳۸۸)، "تهدیدها و فرصت ها برای امنیت در قفقاز"، سمینار چشم انداز امنیت و همکاری در قفقاز جنوبی ۲۰۱۰، دانشگاه تهران، اسفند.
- بهشتی پور، حسن (۱۳۹۰)، "همکاری های دوجانبه جمهوری اسلامی ایران و روسیه در قفقاز جنوبی؛ نگاهی به فرصت ها و تهدیدها"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۴، تابستان.
- حدادی، راحله (۱۳۸۷)، "همکاری های منطقه ای در روابط ایران و روسیه"، روابط ایران و روسیه، به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کرمی، (تهران: انتشارات موسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز؛ ایراس، چاپ اول).
- دمیرچی لو، مجتبی (1387)، "نگاه ایرانی به سیر تحولات رژیم حقوقی دریای خزر"، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره 1، زمستان و بهار.
- زادوخین، آ.گ. (1384)، سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- صدیق، میرابراهیم (1383)، روابط ایران با جمهوری های قفقاز، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- عطایی، فرهاد (۱۳۹۱)، "ایران و کشورهای قفقاز جنوبی"، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، "روابط ایران و روسیه در سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸"، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۶، بهار و تابستان.
- کولایی، الهه (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، "ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز"، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای

- مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار.
- محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، "چالش‌های ژئوپلیتیک ایران در محیط پیرامونی دریای خزر"، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- موسوی، سید رسول (۱۳۷۵)، "تحولات امنیتی، نظامی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم، شماره ۹، پائیز ۱۳۸۴.
- میرانوف (1375)، "عوامل ایجاد شرایط ژئواستراتژیک در مرزهای جنوبی روسیه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴.
- میرطاهر، سیدرضا و سپهریان، سهراب (۱۳۸۱)، ویژگی‌های دریای خزر و نظام منطقه‌ای آن، تهران: سازمان عقیدتی نیروی انتظامی، دفتر سیاسی، چاپ اول.
- هرزیگ، ادموند (۱۳۸۲)، "ایران و آسیای مرکزی"، کتاب امنیت در آسیای مرکزی، ترجمه محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- Atai, Farhad (2009), "The Dynamics of Bilateral Relations in the South Caucasus: Iran and its North Neighbors", Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 7, No.3
- Lenczowski, George (Jan.1997), "The Caspian Oil and Gas Basin, A New Source of Wealth?", *Middle East Policy*, Vol. V, No. 1.
- Martirosyan, Tigran (2009), "Iran in the Caucasus: Keeping Balance in Volatility Available at: <http://www.caucasus.dk/publication14.htm>. Accessed on 06/05/2009.
- Gresh, Geoffrey (2006), "Coddling The Caucasus: Iran's Strategic Relationship with Azerbaijan and Armenia", *Caucasian Review of International Affairs* 1(1), Winter.
- Mehtiyev, Elkhan (2004), "Perspectives of Security Development in the South Caucasus". Available at: http://www.bmlv.gv.at/pdf_pool/publication/10_ssg.pdf.
- Ramezanzadeh, Abdollah (1996), "Iran's Role as Mediator in the Nagorno-Karabakh Crisis", in Bruno (edo) *Contested Borders in the Caucasus*, Brussels: VUB press.
- Sadegh-Zadeh, Kaweh (2008), "Iran's Strategy in the South Caucasus", *Caucasian Review of International Affairs*, Vol. 2, No. 1.

- " *Foreign Policy in Focus*", 2008.
- А. А. Громыко (2010), "А. С. Капто, Внешняя Политика и Дипломатия Российской федерация", Учебник, Москва,.
- Гаджиев К.С.(2010), *Кавказский Узел в Геополитических Приоритетах России*, (Москва, Логос).
- "Колужный В. Медлить с Определением Киспия Опасно ", *Независимая Газета*, 2001. 2 Октября.
- Мамедов Р. (2001), "Современный Международно-Правовой Статус Каспийского моря: Политика, дипломатия и Право", *Право и Политика*, Ном. 3.
- "Семедов, Семед, Международно-Правовой Статус Каспийского моря", *Обозреватель*, 4/2009.
- Ю.В.Косов, А.В.Торопыгин (2009), *Содружество Независимых Государств*, Москва.
- ИноСМИ.Ru "Бем Петер. Для Джеймса Бонда Больше Нет Никаких Вансов", «*Die Tageszeitung*» (Германия), 25 Мая 2005 г. (Перевод).
- http://www.iras.ir/Default_view.asp?@=7762&T2-
- http://old.nasledie.ru/politvne/18_20/article.php?art=106
- *Литературная газета*, 1995, 20 мая.
- <http://italy.usembassy.gov/pdf/other/rs21190pdf>.
- <http://www.eia.doe.gov> (accessed) 8/11/2006 (Energy Information Administration).
- <http://www.noev-kovcheg.ru/mag/2011-05/2432.html>
- <http://www.vesti.ru/doc.html?id=200235&date=11.08.2008>
- <http://www.vesti.ru/doc.html?id=200233&date=11.08.2008>
- <http://www.farsnews.com>.